

تعمدات سبک و کوی

شناخت الگوهای موفق در عصر حاضر، آرزوی هر جوان حقیقت‌جو و طالب رشد و خوشبختی است. نوشتار ذیل نیم نگاهی به جنبه شخصی و زندگی امام خمینی در دوران حیات روح‌انگیز ایشان دارد. به امید پیروی از گفتار و رفتار الهی او که چون چراغی فروزان، تا روشنی‌بخش پویندگان طریق سعادت می‌باشد.



امام برای کارها و فعالیت‌ها و برنامه‌های روزانه خود جدولی داشتند که خود ایشان آن را تهیه می‌کردند. در آن جدول کارهای همه ساعات شبانه‌روزی امام درج شده بود به جز ساعاتی از شب که برای نماز شب و راز و نیاز با خدا از خواب برمی‌خاستند.

امام در تمام طول شبانه‌روز حتی یک دقیقه وقت تلف شده و بدون برنامه از قبل تعیین شده نداشتند. ایشان روزی سه مرتبه و هر بار نیم ساعت قدم می‌زدند که این راه رفتن با ذکر گفتن همراه بود؛ یعنی نیم ساعت راه رفتن با ساعات تنظیم نمی‌شد بلکه با

ذکرهایشان تنظیم می‌شد.

زیارت عاشورای ایشان ترک نمی‌شد و آن را با صد لعن و سلام می‌خواندند. در ماه مبارک رمضان هر روز ده جز قرآن می‌خواندند، یعنی هر سه روز یک دور قرآن را ختم می‌کردند. آن قدر از هوش و ذکاوت برخوردار بودند که نسبت به آنچه در ضمیر انسان مترتب می‌شد آگاه بودند. امام معمولاً در مجالس سکوت اختیار می‌کردند، مگر موقعی که کسی از ایشان چیزی می‌پرسید. با مردم همزیستی داشتند و با خضوع تمام سعی می‌کردند که زودتر سلام کنند. و عمل به احکام دین مورد تأکید ایشان بود.

امام در مصرف برق نهایت صرفه‌جویی را داشتند. ایشان مایحتاج خود را روزانه تهیه می‌کردند و هرگز حاضر نمی‌شدند چیزی را که همان روز احتیاج ندارند تهیه فرمایند. امام به نظافت اهمیت می‌دادند، شاید سال‌ها و سالها یک قبا و سجاده داشتند و می‌پوشیدند ولی همین یک قبا آنقدر تمیز بود که شاید کمتر کسی به نظافت ایشان پیدا می‌شد.

عروس امام در مورد ایشان می‌فرمایند: «نجف که بودیم آقا چشمشان ناراحت شده بود، دکتر آمد و چشم ایشان را دید و گفت: شما چند روزی قرآن نخوانید و استراحت کنید. امام یک دفعه خندید و گفتند: دکتر من، چشمم را برای قرآن خواندن می‌خواهم! چه فایده‌ای دارد اگر چشم داشته باشم و قرآن نخوانم؟ شما یک کاری بکنید که من قرآن بخوانم.»

امام نقش مادر را در خانه و در تربیت فرزند بسیار تعیین‌کننده می‌دانستند و به تربیت بچه‌ها خیلی اهمیت می‌دادند و می‌گفتند: «اگر کسی بتواند یک نفر را تربیت کند، خدمت بزرگی به جامعه کرده است.»

ایشان معتقد بودند که در تربیت فرزند از مرد کاری بر نمی‌آید و این کار بر دوش مادر نهاده شده است؛ چون عاطفه زن بیش‌تر است و قوام خانواده هم باید براساس محبت و عاطفه باشد و معتقد بودند که شریف‌ترین شغل در عالم، بزرگ کردن یک بچه و تحویل دادن یک انسان به جامعه است. در طول تاریخ از

آدم تا خاتم، انبیاء آمدند که انسان درست کنند.

امام احترام به مادر را بسیار مهم می‌دانستند و سفارش می‌کردند که برای مادران هدیه بخرید.

امام در انتخاب همسر چه برای دخترانشان و چه برای پسرانشان روی خانواده‌هایشان خیلی تأکید می‌کردند. امام می‌فرمودند: «خانواده‌ها باید هم مسلک باشند، سنخیت داشته باشند و مؤمن و متعهد باشند.»

از جمله آزادی‌هایی که امام در مورد همه و نیز در مورد فرزندانسان معتقد بودند، حق انتخاب همسر بود. لذا به هنگام ازدواج دخترانشان می‌فرمودند: من فلانی را مناسب تشخیص دادم، اما نظر صائب و نهایی به عهده شما فرزندان است و در صورت عدم تمایل دختران به ازدواج مسأله منتفی بود.

ایشان از مردانی که به همسرانشان جفا کرده، آن‌ها را طلاق می‌دهند و همسر دیگری اختیار می‌کنند، به شدت نفرت داشتند. البته مسائل اخلاقی ایجاب می‌کرد که این نفرت را ابراز نکنند. امام در مورد مهریه فرزندانسان حد متعارف را در نظر داشتند. مقدار زیادی را نمی‌پذیرفتند، ولی قانع به این هم نبودند که کسی فقط یک کلام‌الله مجید را مهر قرار دهد.

مرقومه امام در صفحه اول قرآنی که برای یک زوج جوان نوشتند چنین بود: «زن و مردی که می‌خواهند ازدواج کنند اگر بخواهند خوشبخت باشند، باید عازم سازش باشند، یعنی باید تمام تلاششان این باشد که با یکدیگر بسازند.»

امام در پوشش خانم‌ها روی رنگ خاصی نظر نداشتند و در کل معتقد بودند که پوشش نباید مفسده‌انگیز باشد البته چادر را بهتر می‌دانستند. چون معتقد بودند چادر برای زن برآورنده‌تر است و سمبل انقلاب اسلامی می‌باشد.

امام در عین حال که به ارتباط بین زن و مرد (نامحرم) بسیار حساس بودند به این امر نیز معتقد بودند که زن با حفظ خود از گناه می‌تواند بیش‌ترین فعالیت را داشته باشد.

ایشان در پاسخ به افرادی که از ایشان درخواست کرده بودند از ورود خانم‌ها در

تظاهرات و راهپیمایی‌های دوران انقلاب جلوگیری کنند تا احیاناً اهانت و هتک حرمتی نسبت به آن‌ها نشود می‌فرمودند: «خانم‌ها دوش به دوش مردان در کنار آقایان در تمام مراحل شرکت داشته باشند و هیچ کس حق ندارد که تفوهی (حرف و سخنی) نسبت به مسأله جدا کردن خانم‌ها از حرکت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی داشته باشد.

■ امام خمینی در توصیه به مسئولین می‌فرمودند: شما سعی کنید امکانات تحصیلی را برای خانم‌ها فراهم کنید که به این‌ها در طول تاریخ ظلم بسیار شده، حال آن‌که برخی از آن‌ها را که من می‌بینم استعدادهای خوبی دارند که باید شکوفا شود و در حقیقت حیف است که هدر رود.»

■ یکی از شاگردان و مریدان امام می‌گوید: روزی برای تکامل معنوی و تهذیب روح از حضرت امام راهنمایی خواستیم آن حضرت، با یک جمله کوتاه، یک دنیا مطلب به ما گفتند: «سعی کنید در اخلاص عمل»

■ در بیرونی منزل امام، یعنی اتاقی که شب‌ها آقا تشریف می‌بردند آنجا برای ملاقات مردم، فرش‌ها ناقص بود، حجة الاسلام قرهی خدمت امام عرض کرد: آقا اجازه بدهید یک فرش برای اینجا تهیه کنیم. فرمودند: از توی اندرونی بیاورید، عرض شد آنجا گلیم است و با اینجا جور در نمی‌آید فرمودند: «منزل امام زمان هم معلوم نیست چی افتاده است.»

■ میهمان‌داری حضرت امام بسیار ساده بود، تشریفاتی نبود، اگر خورشتی سر سفره بود یک نوع بود، هیچ‌گاه ندیدم دو نوع خورشت سر سفره باشد، اما نوعاً از خورشت قرمه سبزی خوششان می‌آمدند.

■ برای وضوگرفتن یک قطره آب اضافی مصرف نمی‌کرد، حتی بین مسح سر و شست‌وشوی دست راست و چپ شیر آب را می‌بستند تا مبادا آب اضافی از شیر خارج شود.

■ حضرت امام در عین پرکاری و تلاش مداوم بسیار منظم بودند، یکی از اساسی‌ترین رموز موفقیت امام در

زندگی، نظم بود. اهل منزل امام زندگی ایشان را به صورت یک ساعت اتوماتیک خودکار درک کرده‌اند؛ لذا دستورالعمل کارشان را از روی کار ایشان منظم می‌کردند، دقیقاً می‌دانستند که امام چه ساعتی می‌خواند، چه ساعتی بیدار می‌شوند، چه زمانی برای ملاقات می‌آیند.

■ اولین روز بستری شدن حضرت امام در بیمارستان، همه خانواده دور ایشان حلقه زده بودند، در حالی که حالت رضایت‌آمیزی در چشم‌ها و صورتشان موج می‌زد، سعی می‌کردند که اضطراب و نگرانی ما را تخفیف دهند و گاهی بدون مقدمه شروع به نصیحت و توصیه می‌کردند، مثلاً نمازتان را اول وقت بخوانید، سعی کنید از گناهان، چه کوچک و چه بزرگ اجتناب کنید، بزرگ‌ترین عبادت گناه نکردن است، اگر گناه نکنید خداوند راه توفیق انجام مستحبات را به شما نشان می‌دهد.

■ اگر چه حضرت امام مسؤولیت رهبری جامعه اسلامی را به دوش داشتند، ولی هیچ وقت مسأله خانواده و محبت به فرزندان را فراموش نمی‌کردند، ما می‌دیدیم صبح‌ها وقتی که سفره پهن می‌شد، خود حضرت امام چای می‌ریختند.

■ حضرت امام بسیار به نماز جماعت اهمیت می‌دادند، بسیار سفارش به نماز می‌کردند، همیشه می‌گفتند: همین که شما می‌گویید اول این کار را بکنم بعد نماز می‌خوانم، این خلاف است؛ نگوید این حرف را، به نمازتان اهمیت بدهید، اول نماز.

■ روزی یکی از طلاب مدرسه رفاه به امام عرض می‌کند که شما چرا در بین صحبت‌هایتان از امام زمان (عج) کمتر اسم می‌برید؟ امام به محض شنیدن این سخن در جا ایستادند و فرمودند: چه می‌گوی؟ مگر شما نمی‌دانید ما آنچه داریم از امام زمان (عج) است، و آنچه من دارم از امام زمان (عج) است و آنچه از انقلاب داریم از امام زمان است.

■ حضرت امام وقتی وارد مجلسی می‌شدند هر جا که بود می‌نشستند، و غالباً دم در و در جمع مردم کوچک و بازار می‌نشستند و هیچ‌گاه مسندنشین نبودند.

■ مرحوم حاج آقا مصطفی، فرزند گرامی حضرت امام درباره شبی که امام را در قم دستگیر کردند و به تهران بردند، به نقل از امام می‌گفت: وقتی مرا می‌بردند، بین قم و تهران ماشین از جاده منحرف شد، من فکر کردم می‌خواهند قضیه را خاتمه بدهند. ولی وقتی مراجعه به قلم نمودم، دیدم هیچ تغییری نکرده است. حضرت امام بعد از آزادیشان در سال ۴۲ در مسجد اعظم قم سخنرانی کردند، فرمودند: والله من به عمرم نرسیدم. آن شبی هم که مرا از قم به تهران می‌بردند آنها می‌ترسیدند، من آن‌ها را دلداری می‌دادم.

■ روزی حضرت امام برای درس دادن وارد شدند، متوجه شدند که تشکی برای ایشان انداخته‌اند، فوراً آن را کنار زدند و مثل سایر طلاب روی زیلوی مسجد نشستند و درس را شروع کردند.

■ یکی از مسائلی که دوستان امام در آن اتفاق نظر داشتند، این بود که ایشان مطلقاً غیبت نمی‌کردند، از همان ایام جوانی در مجلسی که نشسته بودند اجازه نمی‌دادند به هیچ وجه کسی غیبت کند و اگر کسی می‌خواست غیبت کند، امام فوراً مطلب را برمی‌گرداندند و رشته سخن را تغییر می‌دادند.

■ هنگامی که حضرت امام برای نماز شب از خواب برمی‌خاستند در دل شب، از یک چراغ قوه بسیار کوچک استفاده می‌کردند که تنها جلوی پای ایشان را روشن می‌کرد و لامپ را روشن نمی‌کردند و به آرامی راه می‌رفتند تا این‌که دیگران بیدار نشوند.

■ در کنار حسینیه جماران، محلی از پول مردم ساخته شده بود که بانی داشت و قرار شده بود که کمی به ظاهر حسینیه برسند، روزی امام آمدند و دیدند که بناها و کارگران مشغول گنج‌کاری در حسینیه هستند. امام با عصبانیت بیرون آمدند و جمله بسیار عجیبی فرمودند: بگذارید من بمیرم و شما این کارها را انجام دهید.»

منابع:
- برگرفته از کتاب سیره امام خمینی، ج ۱
- کتاب پرنوی خورشید / مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، واحد خاطرات

